بسم الله الرحمن الرحیم

جلسه28- موضوع: درس خارج اصول حضرت آیت الله عندلیب همدانی - حجیت علم اجمالی تاریخ: سه شنبه 28/9/96

**امکان تعبد به ظن**

**نتیجه ی بحث دیروز این شد که بحث از امکان تعبد به ظن ثمره دارد در جایی که شما دلیل قطعی السندی پیدا کنید، که ظهور این دلیل حجیت اماره باشد مثلا ، ولی از طرف دیگر گفته باشید تعبد به حجیت اماره مستلزم اجتماع نقیضین یا ضدین یا مثلین است.**

**با توجه به این برهان عقلی باید دست از آن ظهور روایت قطعی السند برداری مثل «الرحمن علی العرش الستوی» اگر دلیلی قطعی پیدا نکردیم بر محال بودن عقلی طبیعتا به ظاهر عمل می کنیم و عقلا هم می گویند اگر نه دلیل بر رد دارید نه دلیل بر قبول حکیمی جمله ای را گفته ظهور کلامش را اخذ میکنید مادامیکه خلافش ثابت نشده باشد. بنابر این نه اشکالات مرحوم آخوند و نه مثل مرحوم نائینی وارد نیست. توضیح بیشترش را مراجعه کنید به مصباح الاصول و منتقی الاصول. (مصباح ص 105)**

**بحث اساسی و نتیجه بخشی که داریم، حل شبهه ای است که منتسب است به جناب ابن قبه. ابن قبه از متکلمین امامیه است که سابقه ی معتزلی بودن دارد اما امامی شده. ایشان در مورد حجیت پیدا کردن امارات، شبهه ی عقلی، محال عقلی مطرح کرده که طبیعتا اگر نتوانیم جواب ایشان را بدهیم و شبهه را قبول کنیم اگر هم روایتی بود بر حجیت خبر واحد، باید توجیهش کنیم.**

**شبهه ی ابن قبه که قبلا هم تقویت شده و آنگاه جواب داده شده، تقویت شده اش این است که محال است تعبد به اماره، محال است مولی به من بگوید به امارات مراجعه کن و این محال بودن به دو منشأ باز می گردد: 1. ملاک و 2. تکلیف.**

**اما ملاک: ما امامیه، معتقدیم که احکام شرع مستند است به مصالح و مفاسدی در متعلق اوامر و نواهی. حالا 1. فرض کنید چیزی حکم الله واقعیش اباحه باشد از آن طرف اماره آمده است که این واجب است. پس شما ملزم شده اید به یک امر مباح، ملزم شدن به یک امر مباح یعنی ملزم شدن به امری که مصلحت ملزمه ندارد چون اگر مصلحت ملزمه داشت واجب می شد. چرا می گویید چیزی که مصلحت ملزمه ندارد واجب می شود در حالیکه هر وجوبی پشتوانه اش مصلحت ملزمه باشد.**

**2. حکم الله واقعی یک امر فرض می کنیم اباحه است اماره قائم شده بر حرمتش. یعنی گفته مفسده ملزمه دارد. چیزی که مفسده ی ملزمه ندارد چرا به آن می گویید حرام.**

**پس حرام خدا حلال و حلال خدا**

**3. گاهی اماره قائم می شود بر اباحه ی چیزی در حالیکه حکم الله واقعیش واجب است. این یعنی تفویت مصلحت ملزمه.**

**4. اماره قائم شد بر اباحه ی چیزی که حکم الله واقعیش حرمت است. مثل شرب تتن ک حکم الله واقعیش حرمت باشد و اماره بر اباحه ی آن قائم شده باشد.**

**بعبارت دیگر حرف ابن قبه این است که در مرحله ی ملاک یا لازم می آید ایجاب بی مصلحت یا لازم می آید تحریم بی مفسده و هیچ کدام عقلا درست نیست.**

**نیز تعبد به اماره یا لازمه اش تفویت مصلحت ملزمه است یا وقوع در مفسده ی ملزمه. پس تعبدی که در هر حال موجب محال عقلی است خودش محال وقوعی دارد.**

**اما در مرحله ی تکلیف اگر اماره ای که حکم را بیان کرده دقیقا حکم الله واقعی است پس شما دو حکم مثل هم دارید. اجتماع مثلین است. اگر آن اماره مخالف با حکم الله واقعی بود. حکم الله حرمت نماز جمعه بود و اماره گفت نماز جمعه واجب است. این اجتماع ضدین است. اگر اماره گفت نماز جمعه حرام است و حکم الله در واقع حرام نبود اجتماع نقیضین است.**

**خلاصه الکلام این است که یا شما بگویید وراء حکم ظاهری هیچ چیز دیگه ای نداری بنام حکم الله واقعی این می شود تصویب (که شما قبول ندارید) اگر احکام الله واقعی هست شما هم در مرحله ی ملاک مبتلا به محال عقلی می شوید هم در مرحله ی تکلیف.**

**در رسائل و بعد در کفایه و بعد محققین دیگر جواب ابن قبه را بیان کردند. از آسان شروع می کنیم. 1. صورت اولی که می توانیم جواب ابن قبه را بدهیم این است که یک چیزی در عالم واقع مباح بوده ولی روایت آمده واجب است یا حرام. هیچ اشکالی ندارد. ما احکام الله واقعی را قبول داریم ولی می گوییم حکم الله واقعیش مباح است ولی شارع به من گفته واجب است چون می دانست اگر اماره را بر من حجت نکند و این امر وجوب نداشته باشد در ظاهر بسیاری از مصالح فوت می شود. چه مانعی دارد شارع برای اینکه توسط من مصالح زیادی فوت نشود چیزی را هم که واقعا واجب نیست ظاهرا بر من واجب کند که آن مصالح از بین نرود و نیز چه مانعی دارد برای اینکه مفاسد مولا را مرتکب نشوم چیزی را که حرام نیست واقعا ظاهرا بر من حرام کند تا در آن مفاسد نیفتد. این را هم عقلا قبول می کنند و هم شارع. مولی امروز فهمیده من العیون و الجواسیس که یک نفر که اسمش معلوم نیست به عبدش بگوید هیچ کس را راه ندهد به داخل حتی خودت هم برو بیرون.**

**شرعا هم داریم. مثلا عده گرفتن زن. اگر زنی رحم ندارد ولی باز طبق فتوی علماء عده لازم دارد. شارع می آید آن مصلحت عام را در نظر می گیرد برای اینکه شما یک روزی به مفسده ای نیفتید.**

**حال در بحث ما شارع می بیند امر الف ولو در واقع مباح است اما اگر ظاهرا واجبش نکند مردمی که به واقع دسترسی ندارند خیلی از واجبات از دستشان می رود، لذا الف را واجب می کند. شارع می بیند امر الف حرام نیست اما شما که به واقع دسترسی ندارید اگر جایز بشود وقوع در حرام های دیگر اتفاق خواهد افتاد. حکمت اقتضاء می کند که بگوید امر الف حرام است.**

**والحمد لله و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و عجل فرجهم**